

تقسیم دوم:

مرحوم آخوند مقدمه واجب را از جهتی دیگر به مقدمه عقلی، مقدمه شرعی، و مقدمه عادی تقسیم می‌کند و می‌نویسد:

«فالعقلية هي ما استحيل واقعا وجود ذي المقدمة بدونها.

و الشرعية على ما قيل ما استحيل وجوده بدونه شرعا ولكنه لا يخفى رجوع الشرعية إلى العقلية ضرورة أنه لا يكاد يكون مستحيلا ذلك شرعا إلا إذا أخذ فيه شرطا وقيدا واستحالة المشروط والمقيد بدون شرطه وقيده يكون عقليا.

و أما العادية فإن كانت بمعنى أن يكون التوقف عليها بحسب العادة بحيث يمكن تحقق ذبيها بدونها إلا أن العادة جرت على الإتيان به بواسطتها فهي وإن كانت غير راجعة إلى العقلية إلا أنه لا ينبغي توهم دخولها في محل النزاع وإن كانت بمعنى أن التوقف عليها وإن كان فعلا واقعا كنصب السلم ونحوه للصعود على السطح إلا أنه لأجل عدم التمكن من الطيران الممكن عقلا فهي أيضا راجعة إلى العقلية ضرورة استحالة الصعود بدون مثل النصب عقلا لغير الطائر فعلا وإن كان طيرانه ممكنا ذاتا فافهم.»^۱

توضیح:

۱. مقدمه عقلی آن مقدمه‌ای است که عقلا محال است بدون او ذی مقدمه موجود شود (مثل آب برای ریشه گیاه)
۲. مقدمه شرعی آن مقدمه‌ای است که از دیدگاه شرع محال است ذی مقدمه بدون آن موجود شود (وضو برای نماز)
۳. البته مقدمه شرعی نوعی مقدمه عقلی است چراکه وقتی وقوع شرعی ذی مقدمه بدون مقدمه محال می‌شود که بگوئیم شارع مقدمه را به عنوان شرط یا قید (جزء) اخذ کرده است و اگر چنین گفتیم روشن است که «محال بودن وقوع مشروط و مقید بدون شرط و قید» یک حکم عقلی است.

۱. كفاية الأصول (طبع آل البيت)؛ ص ۹۱



[یعنی عقلاً یک چیز شرط برای یک چیز دیگر نیست ولی وقتی شرع گفت که این شرط آن است، عقلاً مشروط حاصل نمی‌شود]

۴. اما مقدمه عادی: به دو معنی می‌تواند مطرح شود.
۵. یا به معنای آن مقدماتی است که معمولاً ذی المقدمه را از طریق آنها انجام می‌دهند اگر چه ممکن است به وسیله مقدمه دیگر هم انجام شود (مثلاً: معمولاً با ماشین می‌روند تهران ولی ممکن است با موتور هم بروند)
۶. این دسته داخل در بحث در نزاع (وجود عدم ملازمه بین وجوب ذی المقدمه و وجوب مقدمه) نیست.
۷. یا به معنی آن مقدماتی است که در حال حاضر مقدمه منحصره است (و بالفعل ذی المقدمه برآن متوقف است) ولی این تعریف انحصاری عقلی نیست بلکه عادی است (مثلاً الان برای به بام رفتن محتاج پله‌کان هستیم ولی عقلاً ممکن است پرواز هم کنیم).
۸. پس عقلاً در شرائط عادی موجود تحقق ذی المقدمه بدون این مقدمه محال است اگرچه فی حدنفسه مقدمات دیگر هم هست.

ما می‌گوئیم:

۱. رجوع مقدمه شرعی به عقلی از کلمات شیخ انصاری^۱ است.
۲. مرحوم حکیم و فیروزآبادی اشکالی را متوجه این مطلب کرده‌اند

۱. مطارح الانتظار، ج ۱، ص: ۲۱۴



مرحوم فیروزآبادی می نویسد:

«لا يخفى أن ما أخذه الشارع شرطاً وقيداً لشيء و إن كان يستحيل عقلاً وجوده بدونَه لاستحالة المشروط و المقيد بدون شرطه و قيده كما ذكر المصنف و لكن مع ذلك لا يكون مرجع الشرعية إلى العقلية و ذلك لما أشير آنفاً من أن العقلية هي ما أدرك العقل بنفسه توقف ذى المقدمة عليه من دون حاجة إلى بيان الشارع له و هو مفقود فيما أخذه الشارع شرطاً و قيداً و إن حكم العقل بعد ما أخذه الشارع شرطاً و قيداً باستحالة وجود المشروط بدونَه.»^۱

مرحوم حکیم می نویسد:

«لكن لا يخفى انه إن أريد التنبيه على ما في ظاهر التعريف فحسن، و إن أريد الرجوع حقيقة فغير ظاهر في التقسيم لأن المراد من العقلية ما يحكم العقل باستحالة وجود الواجب بدونها بالنظر إلى ذاتيهما و هذا المعنى لا ينطبق على الشرعية»^۲

توضیح:

ظاهراً این کلام مربوط به مرحوم اصفهانی است، ایشان در تبیین این مسئله می نویسد: اگر عقلی به معنای آن است که عقل وجود «الف» را با وجود «ب» ممکن نمی داند (بدون توجه به جعل شرع)، در این صورت مقدمه شرعی، عقلی نیست ولی اگر عقلی بودن به معنای آن است که عقل با توجه به جعل شرع وجود «الف» را متوقف بر وجود «ب» می داند، مقدمه شرعی، عقلی است.^۳

۱. عنایة الأصول فی شرح کفایة الأصول؛ ج ۱، ص: ۲۸۸

۲. حقائق الاصول، ج ۱، ص: ۲۲۲

۳. نهاية الدراية، ج ۲، ص ۸۷



تقسیم سوم:

مرحوم آخوند مقدمه را به چهار نوع تقسیم می‌کند:

«و منها تقسیمها إلى مقدمة الوجود و مقدمة الصحة و مقدمة الوجوب و مقدمة العلم. لا يخفى رجوع مقدمة الصحة إلى مقدمة الوجود و لو على القول بكون الأسمی موضوعة للأعم ضرورة أن الكلام فی مقدمة الواجب لا فی مقدمة المسمى بأحدها كما لا يخفى. و لا إشكال فی خروج مقدمة الوجوب عن محل النزاع و بدهة عدم اتصافها بالوجوب من قبل الوجوب المشروط بها و كذلك المقدمة العلمية و إن استقل العقل بوجوبها إلا أنه من باب وجوب الإطاعة إرشاداً لیؤمن من العقوبة على مخالفة الواجب المنجز لا مولویاً من باب الملازمة و ترشح الوجوب علیها من قبل وجوب ذی المقدمة.»^۱

توضیح:

۱. مقدمه صحت به مقدمه وجود باز می‌گردد.
۲. [چراکه اگر گفتیم اسماء برای صحیح وضع شده‌اند روشن است که اگر کاری صحیح نبود، یعنی اصلاً مسمی موجود نشده است. پس مقدمه صحت مقدمه وجود است] و اگر گفتیم اسامی برای اعم وضع شده‌اند در این صورت درست است که نماز باطل نماز است ولی نمازی نیست که خدا واجب کرده است پس مقدمه صحت، مقدمه وجود مأموریه (واجب است) است.
۳. مقدمه وجوب هم قطعاً در بحث از مقدمه واجب مطرح نمی‌شود چراکه مادامی که مقدمه موجود نشده باشد، ذی-المقدمه واجب نشده است و بعد از اینکه موجود شد وجوب نمی‌تواند به آن تعلق گیرد [چراکه تحصیل حاصل است]
۴. اما مقدمه علمیه نیز از این بحث خارج است چراکه اگرچه می‌گوئیم عقلاً باید مقدمه علمیه را به جای آورد تا یقین کنیم که تکلیف را ادا کرده‌ایم ولی:

۱. کفایة الأصول (طبع آل البيت)؛ ص ۹۲



۵. وجوب مقدمه علمیه از باب وجوب اطاعت است (و ارشادی است) در حالیکه وجوب مقدمه، وجوب مولوی (غیری) است [و وجود ذی المقدمه متوقف بر مقدمه است ولی وجود شیء متوقف بر مقدمه علمیه اش نیست چراکه چه بسا شیء بدون مقدمه علمیه هم محقق شود]

